



فهرست مطالب

۲	مقدمه.....
۳	مطلب هشتم: بررسی تعمیم حکم حرمت اخذ به غیر پیامبر.....
۳	اقسام تعمیم حکم به غیر پیامبر اکرم.....
۳	راه های تعمیم حکم به غیر پیامبر از اشخاص متعارف.....
۳	راه اول: تعمیم بر اساس تنقیح مناط.....
۴	راه دوم: تعمیم بر اساس آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».....
۵	اقسام اختصاصات النبی.....
۶	اختصاصات تکوینی.....
۶	اختصاصات تشریعی.....
۷	دلائل عدم شمول حکم، به غیر پیامبر از افراد متعارف.....
۷	دلیل اول.....
۷	دلیل دوم.....
۸	جمع بندی.....
۹	مطلب نهم: اقسام آیات مطرح شده در بحث طلب اجر.....
۹	گروه اول: آیات خطاب به انبیاء سلف.....
۹	گروه دوم: آیات خطاب به پیغمبر اکرم.....
۹	بررسی آیات خطاب به پیغمبر اکرم.....
۱۰	احتمالات در مورد معنای قربی در آیات.....
۱۱	مطلب دهم: احتمالات در مورد معنای موده در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى».....
۱۲	احتمال اول: موده عام (دوستی های متعارف).....
۱۲	احتمال دوم: موده خاص (عاطفه و انفعال نفسانی).....
۱۲	جمع بندی.....
۱۳	مطلب یازدهم: بررسی آیات مکمل آیات طلب اجر.....
۱۴	بررسی گروه سوم از آیات طلب اجر.....
۱۴	احتمالات در آیه «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا».....
۱۴	نتیجه.....



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در این بود که دریافت مزد، در قبال تعلیم و تربیت دینی، افتاء و تبلیغ، جایز است یا جایز نیست؟ پس از اینکه به اقوال اشاره کردیم وارد ادله شدیم. اولین دلیل، مجموعه آیاتی بود که یا از انبیاء سلف نقل می‌شد که «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» و به خصوص آن آیات چهار، پنج گانه‌ای که خطاب به پیامبر گرامی اسلام است که «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» (الفرقان/۵۷) در خصوص این آیاتی که به پیغمبر اکرم دستور می‌دهد که اعلام کن که من در برابر رسالت از شما طلب مزد و اجر ندارم، جهاتی از بحث بود که ملاحظه کردید و مهم در این آیات، آن مقدمه چهارم و پنجم و ششم بود که یک زنجیره‌ای از احکام را درست می‌کرد، گفتیم که سه حکم در آیه به طور زنجیر وار به هم مرتبطند. حکم محوری که در آیه بر صورت مطابقی دلالت شده، این است که قصه را اعلام کنیم ولی این با دو سه تا حکم دیگر ملازمه‌ای داشت که ما یکی دو تا از آن ملازمه‌ها را قبول کردیم. گفتیم وجوب اعلام، حکم اولی و هسته اولیه مطابقی است و به دلالت التزامی مستلزم یک حکم دیگر است که آن حرمت سؤال است و آن مستلزم حکم سومی است که حرمت أخذ باشد. این سه حکم را ما قبول داشتیم اما حکم چهارم که مستلزم بطلان باشد، در این تردید داشتیم. بنابراین مجدداً یادآوری می‌کنم که این آیه شریفه در این مقدمات اخیری که بحث کردیم مشتمل بر یک حکم مطابقی است که عبارت است از: وجوب اعلام و آگاهی دادن دیگران به این مسأله و این مستلزم حکم دومی است که حرمت سؤال و طلب اجر است و اینها مستلزم حکم سومی هستند که حرمت أخذ باشد این زنجیره سه حکم تکلیفی است که این زنجیره سه حکم را، به شکلی بعید نمی‌دانستیم که درست باشد و نهایتاً مستلزم یک حکم وضعی است که حرمت معامله باشد که در این تردید داشتیم بلکه می‌گفتیم که این مستلزم حرمت وضعی نیست. این مبنای بحث گذشته بود که تکرار کردیم.



مطلب هشتم: بررسی تعمیم حکم حرمت اخذ به غیر پیامبر

اما رسیدیم به مقدمه هشتم که تعمیم این حکم، به غیر پیامبر بود. بنابراین جهت هشتم در بحث تفسیر این آیه، این بود که این آیات و این احکام زنجیره‌ای چند گانه، به پیغمبر اکرم اختصاص دارد «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» حال آیا می‌توان این حکم ظاهر آیه، که خطاب به پیغمبر اکرم باشد را به دیگران تعمیم داد که تعمیم دادن به غیر پیامبر شامل سه دسته می‌شود که این سه دسته را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اقسام تعمیم حکم به غیر پیامبر اکرم

- تعمیم به پیامبران دیگر که گفتیم این مانعی ندارد و حتی آیات دیگر هم شاهد بر این تعمیم است؛
- تعمیم به معصومین هم لا یبعد؛
- اما تعمیم این حکم به علما و افراد دیگر و اشخاص متعارف و معمولی، این سوال اصلی در جهت هشتم بود که گفتیم برای تعمیم اینجا دو راه وجود دارد.

راه های تعمیم حکم به غیر پیامبر از اشخاص متعارف

راه اول: تعمیم بر اساس تنقیح مناط

الغاء خصوصیت و سرایت دادن حکم از این مورد پیامبر، به سایر موارد بر اساس تنقیح مناط است. این یک راه بود که گفتیم قابل اعتماد و اطمینان نیست چون اینجا امر دائر است بین اینکه قیاس باشد یا تنقیح مناط معتبر باشد. تنقیح مناط معتبر در اینجا محل تأمل است زیرا باید اطمینان باشد که این مورد با بقیه موارد فرق نمی‌کند و اطمینان باشد که ملاک حکم فقط انتقال معارف الهی به دیگران است در حالی که ممکن است، ملاک حکم همان پایه ریزی دین و وساطت بین خدا و بشر باشد، تبلیغ مبنایی و پایه در انتقال معارف و حیانی به بشریت باشد. شاید خصوصیتی دارد که خدا می‌گوید که باید اعلام کنی



و همه را متوجه این کنی که شما اجر نمی‌خواهی اما در کارهای پس از آن حتی نسبت به ائمه هم ممکن است کسی بگوید که تعمیم نمی‌دهیم حالا خیلی هم جرأت کنیم به ائمه تعمیم می‌دهیم اما به غیر ائمه دیگر اطمینان به سرایت و شمول آن مشکل است.

راه دوم: تعمیم بر اساس آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

راه دوم برای تعمیم این حکم به افراد متعارف، آن قصه‌ای است که ما سابق در بحث فقه التریبه در قاعده ارشاد بحث کردیم و آن تمسک به آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب/۲۱) است که به عنوان یک قاعده کلی بود و تفصیل آن را قبلاً بحث کردیم و حدود ده جهت در مورد این آیه را با یک نگاه فقهی تربیتی مورد بحث قرار دادیم. یکی از مطالبی که آنجا به نتیجه رسیدیم این بود که «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» نقش یک قاعده اصولی ایفا می‌کند که به این شکل در تفاسیر ندیده بودم یا ندیدم که به آن تمسک شده باشد. گفتیم مفاد آیه این است که آنچه پیامبر گرامی اسلام انجام می‌دهد برای شما هم وجود دارد و شما هم به همان تأسی کنید، یعنی فعل و ترک پیامبر و رفتارهای رسول خدا را سرمشق قرار دهید. بنابراین با مقدماتی گفتیم که مفاد آیه این است که هر آنچه که پیامبر انجام می‌دهد، با همان شکل و ویژگی‌هایی که انجام می‌دهد برای شما هم هست. اگر پیغمبر اکرم نماز می‌خواند نماز پیغمبر با همان خصوصیات حکمی و موضوعی که دارد سرمشق شماست لذا اگر این مطلب در آن آیه را بپذیریم، که ما با مقدماتی این را بعید نمی‌دانستیم، این آیه شریفه در واقع احکامی را که برای پیغمبر است به عنوان سرمشق به دیگران تعمیم می‌دهد. بنابراین مفاد اولیه آیه این است که شما ببینید او چه می‌کند شما هم آن را انجام دهید که ما استظهار می‌کردیم که همان کار را با همان ویژگی‌هایی که ایشان انجام می‌دادند اعم از ویژگی‌های موضوعی خارجی یا ویژگی‌ها و خصائص حکمی برای شما هم هست. و ما این احتمال را تقویت کردیم البته می‌گفتیم اگر هم کسی در خصائص حکم از لحاظ الزام و غیر الزام تردید کند لا اقل این است که در کلیت رجحان آن، نباید تردید بکند این دیگر اقل مسئله است یعنی «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ



أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ» به عنوان یک قاعده کمکی می‌گوید رفتارهای پیغمبر، سرمشق شماست و به ملازمت، آنها با همان ویژگی‌هایی که دارد برای شما سرمشق است چه ویژگی‌های حکمی و چه موضوعی البته حداقل ویژگی‌های حکمی از لحاظ اینکه این فعل اگر برای پیغمبر مطلوبیت دارد -وجوب یا رجحان- برای شما هم مطلوبیت دارد، حتی اگر عین وجوب آن را نتوانید بگیرید. بنابراین اصل مطلوبیت آن تقریباً مورد اطمینان است و اینکه در این درجه مطلوبیت هم، عین آن است این را هم بعید نمی‌دانستیم. ولی حالا اگر کسی در این تردید کند، اقل آن اصل مطلوبیت است و اصل مطلوبیت قطعاً مورد استفاده است ولی بعید نمی‌دانستیم که درجه مطلوبیت را هم استفاده کنیم. این شد یک قاعده یعنی از این آیات یک قاعده استفاده می‌شود که شبیه یک قاعده اصولی و حکم ساز است. قواعدی است برای استنباط احکام یعنی آن احکام برای اینجا هم هست. این بیانی بود که برای اینجا عرض کردیم، حالا یا عین آن حکمی که روی این فعل برای پیامبر است یعنی وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و یا اینکه حداقل اصل مطلوبیت فعلی که پیامبر انجام می‌دهد یا عدم مطلوبیت فعلی که پیامبر ترک می‌کند. این که قدر متیقنش طرف فعل است. نکات دیگری در این آیه وجود دارد که عمدتاً قبلاً بحث کردیم.

البته به طور کلی این آیه به لحاظ فقهی و فقه التریبیه‌ای یک آیه کلیدی است و گفتیم که این قاعده کلیه، قابل تخصیص است البته ما مواردی داریم که با قرائن و دلایل خاص گفته شده که این از اختصاصات النبی است و این اختصاصات النبی با همین واژه و عنوان، ابوابی در روایات و مجامع روایی به خودش اختصاص داده، هم در مجامع عامه و هم مجامع خاصه. عنوان اختصاصات النبی در کتب روایی مرحوم صدوق و کتب مختلف روایی ما آمده است. از مصادیق اختصاصات النبی عبارت است از: مثلاً نماز شب که بر ایشان واجب بوده ولی بر دیگران واجب نیست و مصادیقی از این قبیل.

اقسام اختصاصات النبی

پیغمبر اکرم اختصاصاتی دارد که به دو قسم تقسیم می‌شود:



اختصاصات تکوینی

یکی اختصاصات تکوینی در خلقت ایشان و شرایط وجودی و هستی شناسی تکوینی ایشان که یک ویژگی هایی بود که ریشه آن ویژگی ها انسان کامل بودن ایشان است، یعنی در نوع خلقت ایشان یک تفاوت جوهری و ماهوی وجود دارد و به تبع آن یک اختصاصات تکوینی دیگر در شخصیت و خلقت پیغمبر بوده است. این یک بخش است که در روایات آمده است.

اختصاصات تشریعی

قسمت دوم، اختصاصات تشریعی پیغمبر است. یک احکامی برای پیغمبر بوده هم در حوزه واجبات و هم محرمات و حتی در پاره ای از احکام وضعی که ویژه پیغمبر بوده است. البته گفتیم اینها همه موارد خاصی است که دلیل خاص دارد و اگر دلیل خاص نباشد و «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» کارهایی که پیغمبر انجام می داده است - البته کارهایی که جنبه تشریعی و شرعی در آن وجود داشته - اینها برای شما الگو هست.

اگر این را بگوییم آن وقت ممکن است این راه دوم، تمسک به این آیه است که آیات شریفه ای که بر پیغمبر اعلام عدم مزد را واجب کرده است و در واقع تحریم کرد بر حضرت که کار خود را در برابر مزد قرار دهد - البته قدر متیقن آن جایی است که بخواهد به صورت یک توافق و مطالبه باشد - این حرام شد خوب اگر این امر بر پیغمبر اکرم به عنوان یک سیره ثابت شد ممکن است بگوییم آیه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» می گوید که به همه کسانی که می خواهند کار نیکی در همین موضوع انجام بدهند خطاب می کند که شما هم همان حکم را دارید. این راه دوم است که نمی خواهیم از طریق عقل و ارتکازات و تنقیح مناط تعمیم بدهیم، بلکه تعمیم را از تمسک به «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ممکن است انجام بدهیم، اما این راه دوم مثل راه اول با اینکه بعید نیست که این کبری را بپذیریم یعنی آیه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» برای دیگران حکم ساز است و متناسب با حکم پیغمبر حکم می سازد



اما در اینجا ممکن است بگوییم شمول آن مورد تردید است و این تردید می‌تواند به یکی از این دو دلیل باشد.

دلایل عدم شمول حکم، به غیر پیامبر از افراد متعارف

دلیل اول

به دلیل اینکه موضوع «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ» و موضوع این آیاتی که به عنوان سیره می‌گوید بگو و عمل کن و اینکه می‌گوید «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ» این «علیه» رسالت وحی است. یعنی بر وحی و ابلاغ وحی من چیزی نمی‌گیرم لذا موضوع آن در مورد ما صادق نیست. بر خلاف خیلی از کارها و مسائل دیگر که پیغمبر انجام می‌دهد که موضوع آن برای ما هم صادق است مثل اینکه پیغمبر تسریع در سلام داشت، احترام می‌گذاشت، متواضع بود. اینها همه هیچ کدام چیز خاصی در آن نیست ولی در ما نحن فیه دارد که علیه یعنی بر مسأله^۱ تبلیغ وحی است و ممکن است بگوییم این تبلیغ وحی یعنی کسی که می‌خواهد نقطه اتصال زمین و آسمان باشد و پنجره‌ای باشد به یک عالم دیگر. این یک ویژگی در آن است که «علیه» می‌خواهد آن را بگوید لذا با «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» این قبیل احکام را نمی‌شود تعمیم داد و انسان تردید دارد و نمی‌تواند مطمئن باشد که اطلاق آنها این‌طور چیزی را شامل شود. این دلیل اول که یک تردید در این جهت است.

دلیل دوم

ممکن است که شخصی در کبری، اصل مطلوبیت را تعمیم دهد و بگوید آیه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» می‌گوید که آن چیزی که از پیغمبر به عنوان یک کار خوب صادر می‌شد برای شما خوب است اما اینکه عین آن باشد ممکن است بگوییم این، از آیه استفاده نمی‌شود این هم اشکال کبروی است که



اگر کسی در آنجا این اشکال را بگوید خوب حداکثر می‌گوید که برای شما خوب است که یک مبلغ دین و مجتهد مفتی دین این‌طور عمل بکند اما مسلماً واجب نخواهد بود.

جمع بندی

بنابراین، به رغم اینکه آیات بر اساس آنچه گفتیم که سه حکم تکلیفی را به صورت الزامی برای پیغمبر قرار می‌داد ولی اینکه بگوییم این سه حکم از اختصاصات پیامبر نیست و تعمیم و شمول پیدا می‌کند فیه تأمل و اطمینان به این دشوار است و ثانیاً اینکه بعید نیست که بگوییم آن سه حکم تکلیفی برای غیر پیغمبر، مطلوبیت کلی دارد به عبارت دیگر اصل اینکه این حکم مطلوبیت دارد ممکن است بگوییم قابل استفاده است اما اینکه بگوییم به عنوان تکلیف الزامی، وجوبی، تحریمی باشد یک مقدار دشوار است.

این هشت مطلبی است که در آیه بحث شد و گفتیم که دلالت آن سه حکم بر آیات تکلیفی نسبت به پیغمبر بعید نیست، اما تعمیم اینها به غیر پیغمبر و معصوم، محل تردید است. جرأت می‌خواهد کسی بیاید و تا آخر قصه بگوید که از اینها می‌توانیم یک حکم الزامی برای دیگران استفاده کنیم.

این بحث نهمی که در آیه، الآن می‌خواهیم ذکر کنیم فقط به عنوان تبرک و تیمن است و بحث فقهی نیست و اشاره‌ای می‌کنیم به یکی دو نکته در بحث تفسیری آیه و آن استثنایی که در آیه آمده است البته ممکن است کمی در بحث‌های قبلی هم اثر داشته باشد ولی بیشتر به عنوان تبرک عرض می‌کنیم.



مطلب نهم: اقسام آیات مطرح شده در بحث طلب اجر

گروه اول: آیات خطاب به انبیاء سلف

گفتیم آیات دو گروه بود: یک گروه از آیات مربوط به انبیاء سلف بود که فرمان در این آیات نبود بلکه نقل سیره بود که «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» حضرت نوح، هود، شعیب، صالح، لوط، و شاید غیر از این پنج پیامبر، پیامبران دیگری هم باشند که از اینها نقل شده است.

گروه دوم: آیات خطاب به پیغمبر اکرم

گروه دوم آیات شریفه‌ای بود که چهار یا پنج آیه بود این‌طور بود که اولاً خطاب به شخص پیغمبر بود و ثانیاً امر و فرمان داشت. این گروه دوم، بیشتر محل بحث ما بود و در این جهت نهم از آیه هم، همین گروه دوم را از یک زاویه دیگر محل بحث قرار می‌دهیم.

بررسی آیات خطاب به پیغمبر اکرم

این آیات مخصوص پیغمبر که همراه با امر و فرمان هم بود به دو بخش تقسیم می‌شوند:

اقسام آیات مخصوص به پیغمبر

گروه اول: آیات خالی از استثناء

یک گروه از آیات که استثنائی ندارد و فرمان می‌دهد «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» یکی دو تا از آیات این‌طور است و هیچ استثنایی ندارد.

گروه دوم: آیات دارای استثناء

اما دو سه تا آیه از مجموع این آیات، گروه دیگری است که در آن استثناء وجود دارد و استثناء مهمی است، زیرا یکی از استدلال‌ات بر مسئله امامت و ولایت ائمه طاهرين همین آیات است یعنی آیاتی که در



آیات اجر است و استثناء خورده است که همان «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» است. لذا به این آیات می‌گویند، آیات «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» در یکی دو تا از این آیات می‌فرماید «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) یعنی یک اجر از شما می‌خواهم یعنی آن کلی یک استثناء خورد و آن «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» است.

احتمالات در مورد معنای قربی در آیات

در این استثناء چند بحث وجود دارد: یک بحث در این استثناء این است که این «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و دوستی در خویشان به چه معنا است. خوب اگر به المیزان و کتب تفسیری مراجعه کنید وجوه و احتمالاتی برای این «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ذکر شده است.

احتمال اول: به معنای صله ارحام

کسانی که خواسته اند، استدلال به این آیات را برای مسئله امامت و ولایت را نفی کنند احتمالاتی ذکر کرده اند که بیشتر محور آن احتمالات، این است که این «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» مربوط به قربای پیغمبر نیست و «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی همان صله ارحام و اینکه انسان با خویشانش خوب باشد یعنی پیغمبر می‌فرماید که اجر رسالت من این است که شما با خویشان خودتان، خوب باشید و واژه «القربی» در آیه، یعنی مطلق قربی نه اینکه قربی و خویشاوندان رسول مراد باشد و با این تفسیر تبعاً، مکلف عمل به این آیه همه افراد می‌شوند و متعلق موده هم، قربای همه بشر خواهد شد. یعنی هر کسی هوای نزدیکان خویش را داشته باشد و این در واقع یعنی همان صله ارحام که یکی از مصادیق آن موده است. این یک احتمال است که داده شده است و بعضی از مفسرین عامه در تفاسیر عامه می‌گویند «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی همان صله ارحام یعنی پیغمبر می‌فرماید اجر رسالت من این است که شما پیوند های خویشاوندی خودتان را صیانت و مواظبت کنید یعنی مطلق همین خویشاوندی هایی که در بین مسلمانان هست.

احتمال دوم: به معنای انصار و مهاجرین



احتمال دوم این است که مراد از قریبی در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» قربای پیامبر گرامی اسلام است ولی نه قربای خوشاوندی به عبارت دیگر اینها می‌گویند این قریبی مفهوم عامی دارد و مراد از قریبی، قربای در یک دایره حتی خویشاندی هم منظور نیست، بلکه مراد از قریبی در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» یعنی همان انصار و مهاجرین است که حالا خود این هم چند احتمال دارد که بعضی می‌گویند مراد از قریبی مهاجرین و انصار هستند و بعضی هم می‌گویند که مراد از قریبی در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» فقط مهاجرین هستند اما غالباً اولی را می‌گویند مبنی بر اینکه مراد از قریبی در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» مهاجرین و انصار هستند.

احتمال سوم: به معنای دوستی با ارحام پیغمبر

و احتمال سوم این است که قریبی همان پیوندهای خوشاوندی و ارحام پیغمبر هستند نه مطلق منصوبین و مرتبطین به پیغمبر این هم احتمال سوم ولی در دامنه عام بنابراین قریبی در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» یعنی با منتسبین به پیامبر از نظر نسب و احیاناً سببی دوستی داشته باشید.

احتمال چهارم: به معنای اهل بیت پیغمبر

این نظریه را که غالب مفسرین شیعه بلکه همه مفسرین شیعه و حتی بعضی از مفسرین عامه آن را پذیرفته‌اند این است که قریبی در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» یعنی اهل بیت پیغمبر با همان تعریف مشخصی که دارد. یعنی امیر المومنین و فاطمه زهرا و آن کوکبه ممتازی که به عنوان آل و اهل می‌شناسیم لذا مقصود از قریبی اهل بیت پیغمبر با آن خصوصیات مشخص هستند.

مطلب دهم: احتمالات در مورد معنای مودة در «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى»

خوب این یک بحث بود راجع به قریبی اما یک بحث هم متناسب با این راجع به مودة مطرح می‌شود که این مودة و دوستی چه نوع دوستی است. این هم بر اساس همان احتمالاتی که در مورد قریبی بیان کردیم اینجا احتمالی وجود دارد.



احتمال اول: مودة عام (دوستی های متعارف)

مودة به معنای یک مودة متعارف معمولی که منظور همین دوستی های عادی و متعارف باشد که این با احتمالات اول و دوم در معنای قربی به خصوص اول خیلی سازگار است. «الْمُودَّةُ فِي الْقُرْبَى» یعنی صله ارحام داشته باشید و در صله ارحام یک تعلق خاطر قلبی مختصری لازم است در واقع یعنی همین دوستی های عمومی که وجود دارد. بنابراین مودة در حقیقت همان مودة عامه است.

احتمال دوم: مودة خاص (عاطفه و انفعال نفسانی)

و یک احتمال هم این است که این مودة، مودة خاصه است که در آیاتی از قرآن هم دارد که توادی و مودة خدا و رسول در جایی مطرح شده که آن مودة، مودة خاصه‌ای است همراه با نوعی دل دادگی و عشق و ولایت و مسائلی از این قبیل که در قرآن هم این مودة خاصه هم به کار رفته است. مودة به عنوان یک عاطفه و انفعال نفسانی و دوستی یکی از عواطف نفسانی است که هم در اخلاق و هم در روانشناسی در قسمت هیجانات بحث شده است و از عواطف به عنوان یک مقوله دوستی مطرح شده است. اصل قصه این است که این عاطفه و هیجان روحی، که تعلق به دیگری یا چیز دیگر باشد دارای مراتبی است که از درجات خیلی خفیف شروع می‌شود تا درجاتی که مبدل می‌شود به عشق یا به تعبیرات دینی به ولایت تبدیل می‌شود. این درجات را اگر معنای عامه آن را بگیریم درجات متوسط به پایین است و خاصه که می‌گوییم آن درجات متوسط به بالا است.

جمع بندی

بنابراین اگر احتمال اول و حتی دوم و سوم در معنای قربی را أخذ کنیم، این مودة، مودة عامه است که می‌تواند درجه ضعیف یا شدید باشد بنابراین اصل آن پیوندهای اجتماعی میان خودتان و نزدیکان



خودتان یا میان شما و نزدیکان من از مهاجرین یا حتی از سلاله و نسل من که در روایات هم هست این همان موده عمومی است اما آن احتمال چهارم می شود موده خاصه. بنابراین، یک بحث در چهار احتمال قریبی بود که به صورت کلی گفتیم و یک بحث هم در موده است که دو احتمال وجود داشت یکی موده عامه و دیگری خاصه و موده خاصه هم که احتمال دوم بود در قرآن اگر ملاحظه کنید به این صورت آمده که توادی با خدا و رسولش به معنای خاص که آن یک نوع پیوند های اطاعت پذیرانه، دلدادگی های همراه با ولایت و اطاعت در قرآن نسبت به خدا و پیغمبر، مکرر به کار رفته است. این هم بحث نهم و دهم بود که یکی در مورد قریبی و دهم، هم در مورد احتمالات موده بود که تمام شد.

مطلب یازدهم: بررسی آیات مکمل آیات طلب اجر

مطلب یازدهم این است که آیات دیگری هم در همین گروه داریم که آن آیات هم خط دهنده است که ما در استدلالات شیعی به آن آیات مکمل این آیات خیلی توجه داریم چون در نگاه کلی گفتیم که این آیات دو گروه هستند ولی وقتی ریز می شویم می بینیم که چند گروه هستند و خلاصه ای از آیات مطرح شده در بحث طلب اجرت عبارتند از:

که یک گروه از آیات این است که مطلق و بدون استثناء است مانند: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» دوم آن گروه از آیاتی است که یک قید و استثناء دارد «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» این دو گروه معلوم است.

اما یک گروه سوم و چهارمی در اینجا داریم که یکی از این آیات از گروه سوم این است که می فرماید «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (الفرقان/۵۷) و یکی از آیات دیگر و نوع چهارم آن است که می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبا/۴۷).



بررسی گروه سوم از آیات طلب اجر

این قسمت از آیه که می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» نکته مهمی دارد، زیرا گروه اول از آیات که قبلاً ذکر کردیم به طور مطلق می‌گفت که من اجر نمی‌خواهم. اما گروه دوم از آیات می‌گفت که من اجر می‌خواهم و آن هم «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» است. اما آیات سوم می‌گوید که این اجری که من خواستم از چه کسی می‌خواهم و آیات گروه چهارم می‌گوید که نفع آن به چه کسی می‌رسد. آیه «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» می‌فرماید اگر من چیزی خواستم از کسانی می‌خواهم که می‌خواهند راهی به سمت خدا پیدا کنند.

احتمالات در آیه «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»

یک احتمال این است که «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» یعنی می‌خواهد یک کار خوبی بکند. بنابراین اتخاذ سبیل و جستجوی راه، به سوی خدا یعنی اینکه می‌خواهد یک کار خوبی انجام دهد و این معنا با قربی، به معنای صله ارحام نیز سازگار است.

احتمال دوم این است که «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» یعنی می‌خواهد یک راهی بگیرد که راه اساسی است، شاه راه رسیدن به خدا است و سرچشمه هدایت است، نه اینکه حالا یک حکم یک جایی آن را به خدا می‌رساند، بلکه سرچشمه هدایت است.

به عبارت دیگر آیه «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» دو معنا دارد: یک معنای عام دارد یعنی یک حکمی را به او بدهند و به آن عمل کند. اما معنای دوم آن این است که یک حکم بنیادی، اعتقادی، ریشه ای که شاه راه هدایت بشر است.

نتیجه

سه بحث اینجا ارائه کردیم



۱. یکی معنای قربی بود که چهار احتمال داشت و احتمال آخر آن، قربای به معنای خاص بود یعنی همان قربای پیامبر البته آن هم نه همه آنهایی که به پیغمبر منسوب هستند، بلکه یک گروه ویژه ای که ذکر کردیم؛

۲. در بحث تواد و موده دو احتمال بود یک موده عام و موده خاص؛

۳. در بحث اتخاذ سبیل الی الله هم دو احتمال بود یکی اتخاذ سبیل عام و دیگری اتخاذ سبیل خاص.

این سه واژه ای که در آیه آمده، اینها متناسب با هم یک نتیجه دارند. ادعای ما بر اساس یک نکته اساسی با قطع نظر از روایات، این است که توازن بین استثناء و مستثناء و مستثنی منه اقتضا می‌کند، که ما هم قربی را، قربای خاص بگیریم و هم موده را، موده خاص بگیریم و هم اتخاذ سبیل الی الله را یک درجه خاصه در نظر بگیریم. به عبارت دیگر نکته محوری بحث ما این است که این توازن بین اینکه مستثنی منه رسالت تبلیغ اساس دین و پایه ریزی بنیان دین است لذا این پایه ریزی بنیان دین مزدش مثلاً این است. و این که مزدش فقط صله رحم باشد یا اینکه یک حکم مخصوص مثلاً مهاجر باشد ما فکر می‌کنیم که عقل سلیم حکم می‌کند که چیز دیگری فراتر از اینها مقصود باشد. این سخنی است که مفسرین ما دارند به این نحو که نکته توازن و سنخیت مستثنی و مستثنی منه و تناسب اجر و آن چیزی که اجر برای آن گرفته می‌شود یعنی بین عمل و اجر آن عمل باید یک سنخیتی وجود داشته باشد. در حالی که بین قربای عام و موده عام و اتخاذ عام هیچ سنخیتی نیست زیرا اولاً از میان این همه احکام، یک حکمی که بخش زیاد از آن هم مستحبی است مانند صله ارحام - حتی یک جاهایی اگر واجب باشد - آمده مزد رسالت قرار گرفته است لذا این سازگار نیست به دلیل اینکه سنخیتی بین موده عامه و قربای عام و اتخاذ سبیل عام با مستثنی منه وجود ندارد. ثانیاً ما مطمئنیم «الموده فی القربی» به معنای عام حکم الزامی نیست و هیچ فقهی حکم نمی‌دهد که موده خویشان واجب است و کسی هم که حکم به وجوب موده خویشان می‌کند - اگر بگوییم حکم به وجوب شده است - این در صورتی که ملازم با قطع رحم باشد و الا هیچ کس به صورت مطلق نمی‌گوید که موده خوشان واجب است و اگر کسی هم بگوید واجب است منظورش رفتارهای دوستانه با دیگران است و گرنه اینکه دوستی قلبی با دیگران را بگوییم



واجب است این خیلی بعید است. بنابراین آیه ظهور در الزام دارد که از این استفاده نمی‌شود تازه اگر الزام باشد این حکمی است که یک حکمی در منظومه هزاران حکم شرع قرار گرفته که در آن درجه خیلی بالا هم نیست. می‌گوییم فقط بحث مهاجرین در آن زمان است این هم اجر، توازن آن نیست بنابراین این احتمالات، سنخیت بین اجر و عمل در آنها محفوظ نیست و مسانخت بین اجر و عمل یک قرینه بدیهی است. این دو سه تا قرینه است که بر اساس آنها می‌گوییم مراد از مودة، مودة خاصه است که مشتمل بر ولایت است. قربی یعنی قربای خاص سوم هم اتخاذ سبیل الی الله یعنی همان هدایت الهی که همان ولایت و امامت می‌شود که اینها قرائن داخلی است و قرائن خارجی هم داریم که عبارت است از روایاتی که در مجامع عامه و خاصه وارد شده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين